

کهنه مزدوران معامله گر در برلين و توطيه چيني براي تجزيه کشور

در همین اثنا که این مقال را انشاء میکنم قصه پیر مردی بیادم آمد، فکر میکنم بی ارتباط و خالی از دلچسپی نباشد. در سن خورد سالی قرار داشتم شاهد و بیاد دارم که بزرگان خانواده ها مخصوصاً هنگام اجتماع فامیل و دوستان در ضمن پروگرام ها و سرگرمی های شاد کننده بخاطر ادای دین و مسؤلیت های خویش در انتقال ارزش های حیاتی فامیلی و اجتماعی به اطفال و جوانان و تربیه و پرورش آنها با روحیه مردمی و وطن دوستی، وحدت و همبستگی قصه ها و اندرز های شیرین و پر محتوا می گفتند: که یکی از آنها « اندرز پیر مرد و پسرانش » بود که واقعاً در گوش دل هر طفل و جوان و هر پیر و برنای افغان اعم از زنها و مردها که باصطلاح « دردامن و کانون گرم خانواده در دستران پدر » بزرگ شده و پرورش یافته باشد، جا گرفته و در زندگی عملی در سطوح مختلف خانوادگی و اجتماعی مطمع نظر شان بوده مورد استفاده قرار داشت.

بزرگان پیوسته با زبان ساده و دلپذیر مثال های زنده اجتماع، قصه پیر مرد صاحبلی را میکردند که تا آخرین لحظه و رمق حیات از مسؤلیت هایش غافل نشده و شانه خالی نکرده بود. پیر مرد خردمند از بستر مریضی آخرین روز های پدرود حیاتش خواست با اخذ امتحان از بازماندگانش اطمینان حاصل کرده و با خاطر آرام رخت سفر ابدی ببندد، برسم وصیت از اهلهش خواست تا دسته ای « قوده » از شاخچه های رسا و نورس درختی بیدی را قطع کرده بیاورند؛ بعد آماده شدن هدایت داد که از سه قسمت آنرا با رشمه ای محکم ببندند و آنگاه پسران را دعوت به شکستن آن نمود.

پسران که هر کدام به ترتیب سنی خورد و بزرگ صاحب جسامت، قوت بازو و پنجه شده بودند و اظهار و ابراز شخصیت و منمی می کردند از شکستن آن قوده یا دسته خمچه ها عاجز آمده، ناکام و شرمند ماندند. سپس پیر خردمند آگاه و جهان دیده، صاحب تدبیر و فراست رشته یا رشمه را از دسته چوب باز کرد و هر شاخچه را یکه یکه و جدا از هم با دستان ضعیف و لاغر خود هر کدام آنرا به طور دلخواه شکستند و تا سرحدی پارچه پارچه و خورد و خمیر شان نمود که دیگر امکان اثر نام و نشانه و شکل اولی از آن شاخچه های رسا و زیبا و با ارزش نماند و باین ترتیب درس عملی و آخرینش را برسم وصیت و دین، به وارثینش داد و بعداً با تشریح روح مرام و پیام عملش پیر مرد خطاب به وارثینش چنین گفت:

« بعد از من گنجینه های وافر و با ارزش مادی و معنوی برای شما به میراث میماند که در صورت حفاظت و پاسداری هوشیارانه و استفاده مشروع و معقول زندگی مرفه و آبرومند شما را تأمین خواهد کرد و این بیشتر به وحدت و همبستگی صادقانه و خردمندانه شما ارتباط میگیرد که مانند دسته چوب همبسته و متفق و یکجا باشید، که البته در آن صورت هیچ قوی پنجه ای نخواهد توانست شما را بشکند و مغلوب سازد. مسلماً در عکس صورت با منفرد و متفرق شدن شما هر دست ضعیف و نحیف و علیل و مریض هم بشما غلبه حاصل کرده و همه چیز را از شما میرباید حتی هستی و زندگی از کف شما خواهد رفت.»

دشمنان آرامی و آزادی مردم و کشور افغانها در قالب و چهره های مختلف و متلون تلاش می ورزند به منظور تطبیق و تحقق غایه و اهداف استعمارگرانه سیاسی خویش به سناریو و کرکنتر سازی ها پرداخته و در وجود عده ای از رهبران کاذب و تصنعی ایدئولوژیک و، پیشکش نمودن و پرستیژ دادن آنها به تحریف و کتمان حقایق و واقعیت ها و ایجاد نفاق داخلی بین افغانها مبادرت میورزند.

با آلوده ساختن آب و دامن زدن تعصبات ائتیمی بخاطر انهدام و نابودی شیرازه حیات ملی، بی ثبات سازی کشور و خدشه دار ساختن وحدت و همبستگی ملی بین اقوام مختلف کشور زیر عنوان « بیش از دو صد و پنجاه سال حکومت پشتون ها، ایجاد حکومت وسیع البنیاد، فدرال، تغییر نام کشور به خراسان و بالاخره تجزیه کشور» طرح ها و شعارها بی سر میدهند و گلو پاره میکنند ومقاله و کتاب می نویسند وغوغا های رادیویی و تلویزیونی را آغاز میکنند؛ تخمهای بدبینی و مصیبت را زرع می نمایند، تاریخ سازی میکنند که چنین اعمال و

دپانو شمیره: له ۱ تر 3

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

تلاش‌ها با حقایق و واقعیت‌های جامعه و تاریخ و منافع و مصالح‌علیای مردم و کشور افغانستان کاملاً در ضدیت قرار داشته و قدم‌هایی برای پارچه‌پارچه شدن ملت و تمامیت ارضی کشور حتی برای اقوامیکه این مدعیان کاذب خود را نماینده آنها می‌تراشند سودی را جز تداوم بدبختی و مصیبت و درکام‌گرگسان و لاش‌خوران افتیدن چیزی دیگری را در قبال ندارد.

یک نظر واقع‌بینانه با در نظر داشت سوابق و گذشته و کرکتر گروه به اصطلاح شمال می‌رساند که: این گروه‌های نامتجانس فاقد استعداد و مشی و پروگرام ملی منحصیث ابزار و آله دست دشمنان محیل و مقهور مردم و کشور افغانستان تلاش‌های مزورانه به خرچ می‌دهند تا روابط خونی، برادری و وحدت و یکپارچگی ارگانیک ملی را بین اقوام کوچک و بزرگ ساکن کشور متاثر و زمینه تجزیه کشور را به سود باداران خویش تسهیل و ملت واحد و یکپارچه را به صوب دشمنی‌ها و انتقام‌جویی‌های نامیمون و خطرناک بکشانند.

چنین اوضاع در بین یک‌عده افغان‌ها چه در داخل و چه در بیرون از وطن‌شان با حمایت و تحریک سیاست‌های استعماری کشور‌های طماع و میزبان دامنه از خود بیگانگی و تفرقه‌های محلی، قومی، لسانی، مذهبی و غیره را ایجاد کرده و روز تا روز با حمایت دست‌های مرموز عقب‌برده گسترش می‌یابد که این مسایل و بسا فکت‌های دیگر می‌رسانند که بایست تلاش‌ها در جهت تداوم چنین حالت صورت بگیرد تا نا آرامی نه تنها حفظ شود بلکه با زمینه‌سازی‌ها دامن زده شود و تشدید گردد. بدیهی است که تفرقه برای قدرت‌های استعماری و دارای اهداف سودجویانه در کشور‌های مورد آرزو و طمع‌شان همواره صفحه برنده و قابل اتکاء محسوب می‌شود که مسلماً به شکل خوبتر و بیشتر تقرب و دسترسی به اهداف حاصل می‌شود.

در تحت چنین شرایط و فضاء و توجه به روند نیم قرن گذشته و بالاخص ده سال اخیر جز سود کوتاه مدت گروه‌های ناخلف و اجنبی‌ها و ازدیاد لوٹ و جنایت چیز دیگری را در بر نداشته و نمیتوان انتظار داشت که برای ایجاد یک نظام و سیستم عادلانه و با ثبات بدرجور باشد و بتواند برای آبادی و آزادی مملکت، رفاه و امنیت و خوشبختی همگانی و نجات از وابستگی‌ها و تسلط و مداخله بیرونی موثر باشد، منافع و مصالح‌علیای ملی و تمامیت ارضی کشور را تأمین و تحکیم بخشد. و این همه درسی است که باید آموخت و برای جلوگیری از این حالت تلاش نمود.

یکبار دیگر ضرورتاً باید خاطر نشان نمود که هر گاه دیروز انگلیس‌ها و روس‌های شوروی ملت افغان و پیکر کشور شانرا تبه و تکه و پارچه کردند، در اثر غیارت و سیاست‌های مزورانه چند کرنیل و جرنیل و نظریه پردازان بوده که امپراتوری‌های غاصب و مغرور خود را نیز به نیستی و زباله دان تاریخ سپردند و هزاران خانواده و مالیه دهندگان انگلیس و روس و مردم تحت سلطه و اسارت خود را هم فدای خود خواهی‌ها و اشتباهات و جنایات نابخشودنی خود نمودند. اکنون هم هرگونه نیت سوء در برابر افغان‌های جدایی‌ناپذیر و کشور لاینجزای شان محکوم به شکست و شرمساری قطعی است.

افغان‌های آگاه میدانند و تجارب هم نشان می‌دهد که انگلیس‌ها و سایر قدرت‌های استعماری و استثمارگر هرجایی که پای شان رسیده تحت عناوی صلح و سوسیالیزم، ترقی و دیموکراسی، حقوق بشر و آزادی‌های بی بند و بار و غیر مسوولانه را کشانیده و زیر چتران بنای دخالت و حضور سلطه جویانه بیشتر را قصد کرده اند آن ملت‌ها و آن کشور‌ها را با بحرانا و فجایع و مصایب بی‌مانندی مواجه کرده اند که نمونه بسیار بارز و نزویک آن عراق، افغانستان و جدیداً دخالت‌های بسیار بی‌شرمانه و ظالمانه در اوضاع و احوال کشور‌های مصر و لیبیا و غیره است که ما همین اکنون خود شاهد و هیزیمی هستیم که در نفس این آتش افروخته شده قرار داریم.

از جانب دیگر دست آورد تصامیم کنفرانس بن این قایقک مافیایی بی بنیاد شکسته و پتیره‌یی، وسیله دخالت و تجاوز شان هم ظرف حدود ده سال جز سقوط حاکمیت طالبان و احیا و برگشت انارشی و بی امنی و بیعدالتی قبل از آنها در اشکال و چهره‌های جدید و متلون و قتل هزارها افغان بیگناه ملکی اعم از زن و مرد و پیر و جوان و طفل و بهم اندازی و ایجاد نفاق و کینه بین اقوام، و همچنان قتل هزارها جوان بی خبرخانواده‌های امریکایی و انگلیسی و سایر کشور‌های متحد شانرا نمیتوان پوشانید.

ما می‌بینیم که روند موجود و حاکم حقایق و واقعیت‌های چهره اصیل افغان‌ها و کشور شانرا چطور درهاله چرکین و ملوث پیچیده که مردم و کشور دارای تاریخ پنجهزار ساله آنها را به چشم مخلوقی فاقد شعور و اراده سیاسی می‌بینند و توقع می‌کنند که بما طرز زندگی و حکومت داری را بیاموزند و به تمام شؤون زندگی ما اعمال نفوذ و صلاحیت کنند. «اجتماع و اظهارات غیر مسوولانه و مداخله گرانه روهرابکر سناتور جمهوری خواه امریکایی و باران

همانندش در برلین قابل تقبیح و نکوهش است» • همینطور شیفتگان چوکی و قدرت محلی و منطقوی شان هم عقب زر انوزی گشته این ملت و کشور را دارنده نا دار و مزدور ساخته اند مردم و کشور ما هر چه احترام و افتخاری را که دارند از گذشته و کهن بودنش مایه میگیرد. این گذشته و کهنگی بمعنی ریشه و پایه های ژرفی است که هستی و موجودیت ما امروز بر آن استوار است که نمیتوان آنرا ساده انگاشت یا دگرگون و خراب کرد.

امریکا و متحدانش با انتباه نگرقتن از اشتباهات برتانیه و روسیه شوروی با اتخاذ سیاست نادرست و غیر عادلانه زور گویانه و اشتباهات مکرر و باعدم صداقت، با دو رویی و تناقض در گفتار و کردار شان و سوء نیت خویش در واقع طی ده سال گذشته کوشیده اند صدمات جبران نا پذیری را به این بزرگی در عراق و افغانستان بدست خود وارد بکنند و بر ملت های خویش و ملت های طرف مقابل تحمیل نمایند و این حیل و تزییر را که در سال ۲۰۰۱ میلادی به جهانیان اعلام کردند که میخواهند یک تهدید تروریستی را دفع نمایند ولی در عمل با تجاوز و مداخله در امور داخلی یک کشور آزاد و مستقل و قدرت رساندن مجدد و حمایت عوامل فساد، نفاق و چپاول و تباهی، و نفاق ملی می کارند، و در ظاهر امر مصروف دیموکراتیزه کردن کشوری که اکثریت مطلق آن سواد خواندن و نوشتن و نان خوردن را هم ندارند چه بسا که طی بیش از سی سال است که جنگ و تجاوزات ظالمانه استعمار سرخ و سیاه و لاش خوران منطقوی با ظالمانه ترین و بیرحمانه ترین اشکال آن همه نهاد های هستی مادی و معنوی آنرا نابود کرده اند میباشند •

بناء با آنچه که در بالا مختصراً و بگونه مثال از اوضاع و احوال نا هنجار اعمال و کردار عوامل داخلی و خارجی ذکر بعمل آمد به این نتیجه می انجامد که این ملت و این کشور ایثار میخواهد فداکاری و صداقت را در عمل نیاز دارد. بیش از سی سال حرف بی عمل تغذیه کردیم، افغان ها خود بهترین بشر دوستان و معماران اند تا خود شان نسازند تجارب تاریخی و روند موجود نشان میدهد که کس دیگری را یارای آن نیست، برای افغان ها یگانه راه بیرون رفت و نجات از حالت موجوده و نیل به آرمانهای مقدس ملی به پیروی از سنت نیاکان، درس و عبرت از گذشته ها و بازگشت و تصحیح صادقانه از اعمال و ناهنجاری های گذشته به پیشگاه خدا و ملت، فشردن دست ها و یک پارچگی ملی است و مرکزیت بدور یک محور و زعامت طرف اعتماد ملت افغان با سیاست شفاف و روشن مستقل ملی و بین المللی.

یکپارچگی ملی یعنی پذیرفتن اختلافات سلیقه بی درعین همبستگی و مشت بسته و اینهم به معنی شناختن حقوق و توانایی های یکدیگر و احساس تعلق به یکدیگر و اتحاد و همکاری در عمل است تا که اولتر از همه برویم هرچه زود آتش را خاموش و دهان و دست اجانب استعمارگر و سود جویان محیل نغان افغن و خزندگان و چرندگان محلی و منطقوی را ببندیم و کوتاه سازیم، مردم خویشرا از شر بزکشی و مرکب دوانی آزاد و مصوون گردانیم تا به اختیار خود نایل آییم و توان و امکان خود را برای خود و در خدمت مردم خود منجم کنیم. پس از آنکه خانه و در و دیوار را دوباره مضبوط و مستحکم ساختیم، عنان و قفل و کلیدها را از ارادل و اوباشان جمع و بدست آوردیم، یک در و دربان و یک کلی دار امین و با اعتبار مشخص کردیم پرسان و محاسبه را احیا کردیم بجای تقسیم قدرت یک تیم کاری را بر مبنای شایستگی و تفویض صلاحیت و قبول مسؤولیت بوجود آوردیم، آنگاه میشود بالای رنگ و دیکور و تزیین آن چیزیکه عملاً ما برای نجات از حالت موجود و برای خوشبختی و ترقی خویش مفید ثابت کرده بتوانیم بین هم مناظره کنیم و سلیقه ها را به نفع و مصلحت، خوشی و آرامی ملی مطرح کنیم و بکار گیریم نه به قوت و سود و خاطر خواهی اجانب و دشمنان .

نصیر احمد – مهند
۱۵ جنوری ۲۰۱۲ م